

# جدال اسلام مقاصدی با اسلام روشنفکری (نقدی بر مناظره آیت‌الله علیدوست و دکتر سروش)

عبدالوهاب فراتی\*

## مقدمه

توفیق یار شد بخش نخست مناظره آیت‌الله علیدوست و دکتر سروش را گوش کنم. پیش از آنکه به نقد این گفت‌وگو بپردازم باید اذعان کنم در شرایطی که گفت‌وگو میان حوزویان و دانشگاهیان به آرزویی دیرینه تبدیل شده و اساساً دیگر نه دانشگاهیان وارد حوزه می‌شوند و نه حوزویان روانه دانشگاه‌ها، انجام این مناظره را رخدادی میمون می‌دانم تا راهی به سوی انجام دوباره این گفت‌وگوها باز نماید. سوگمنده امروزه حوزویان نه تنها با دیگران گفت‌وگو نمی‌کنند بلکه گفت‌وگوی درون حوزوی آنها نیز به تأخیر افتاده و اغلب به صورت ضرب‌دری با هم مباحثه می‌کنند.

بی‌آنکه اذعان کنم پیروز در مناظره آن دو بزرگوار کیست آنچه روشن بود آن بود که سروش مجدداً بر نهاد فقاهت تاخت و همان بحث‌های قبض و بسط تئوریک شریعت را مجدد تکرار کرد و مرتب علیدوست را به فهم دوباره آن دعوت می‌کرد. علیدوست نیز

---

\* دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (forati129@yahoo.com).

ناخواسته به نمایندگی فقه سنتی کوشید از سامانه فقه دفاع کند و آن را مبتنی بر کلام اسلامی و اخلاقی نشان دهد.

گرچه برخی، عالمانی چون آیت‌الله علی‌دوست را نماینده واقعی فقه سنتی نمی‌دانند، اما به نظر می‌رسد ۹۹ درصد روحانیت کنونی ما هواخواه اسلام سنتی‌اند. اسلام سنتی قدرتمندترین اندیشه در درون حوزه‌های شیعی است که بسیاری از روحانیان بدان تعلق دارند اما از درون به سه طیف متمایز می‌شوند:

### طبقه‌بندی اسلام سنتی

۱. اسلام سنتی درجه اول و ناب؛
  ۲. اسلام سنتی وظیفه‌گرا؛
  ۳. اسلام سنتی نظام‌واره (به نقل از: سیدعلی بطحایی، «اسلام سنتی؛ مبانی و شاخصه‌های آن با تأکید بر حوزه علمیه قم و جامعه الازهر»).
- اسلام سنتی ناب، قرائت رسمی از اسلام است که قرن‌های متمادی در محافل حوزوی مورد وفاق بوده است. اسلام سنتی در ارتباط - سلب و تقابل - با جریانات فکری همچون اسلام سیاسی، اسلام انقلابی، اسلام نواندیشی و سنت‌گرایی تعریف شده است. دغدغه جریان اسلام سنتی ناب حفظ میراث گذشته است و مسئله‌ای در موضوع علل انحطاط و عقب‌افتادگی مسلمانان در جهان معاصر برای آنها موضوعیت ندارد. اکثر قریب به اتفاق علمای سنتی، از جهت شناسنامه‌ای به زمان معاصر متعلق‌اند، اما از لحاظ فکری، درگیری با این شرایط این زمانه و مباحث مدرنیته ندارند و نه مشکلات عصر و انسان معاصر را درک می‌کنند نه برای راه‌حل آنها راهکاری عملیاتی دارند. در کلیت، این جریان به چالش‌های دنیای مدرن در جهان اسلام واقعی نمی‌نهد؛ مگر در آنجایی که احساس خطر کند که به همان اندازه دفع ضرر، به نقد و رویارویی با آن می‌پردازد. گفتمان اسلام سنتی



ناب با نمایندگانی چون آیت‌الله یعسوب‌الدین رستگاری جویباری، آیت‌الله سید محمود موسوی دهرسخی، آیت‌الله سید تقی طباطبایی، آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و آیت‌الله وحید خراسانی معرفی شده است.

اسلام سنتی وظیفه‌گرا، هرگونه نگاه سلبی به سیاست را نفی و ملتزم به حضور دین در اجتماع و سیاست است، ولی طرح و برنامه‌ای منسجم برای ورود به نظام سیاسی ندارد. در مواجهه با تجدد نیز رسالت خود را عموماً به مواجهه با چالش‌هایی می‌پردازد که کیان اسلام را مورد حمله قرار داده و پاسخ مقتضی می‌دهد. این طیف از این جهت وظیفه‌گرا نامیده می‌شود که آنها وظیفه و تکلیف شرعی خود را در پاسداری از کیان اسلام در مواجهه با مدرنیسم می‌دانند و از آنکه تکلیف شرعی دارند با نرم‌افزارهای فکری مدرنیته روبه‌رو می‌شوند. آیات عظام مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، موسوی اردبیلی و حسین علی منتظری را می‌توان از نام‌آوران این طیف دانست.

طیف سوم، سنتی‌های نظام‌واره نام دارند. رویکرد ایجابی و ارائه برنامه مدون سیاسی ماهیت این طیف را سامان می‌دهند. این طیف علاوه بر مقابله با طیف اول و پاسخ به شبهات آنان درصدد روزآمد کردن دین در دوره جدیدند. آسیب‌شناسی، نگاه منسجم به آموزه‌های دینی اجتماعی و حضور فعال در کنش‌گری سیاسی چهره غالب آنهاست. ایده فقه نظام‌ساز در این طیف، تئوری است که حیث اجتماعی خود را تبدیل به قاعده کرده است. از این جهت ممکن است یک فقیه سنتی محافظه‌کار یا وظیفه‌گرا به اصطلاح حضور اجتماعی یا امتداد اجتماعی داشته باشد، ولی این امتداد اجتماعی از جهت حضور و حتی حیث اجتماعی فرهنگ عامه نباشد. اسلام سنتی نظام‌وار بر آن است که استنباطاتش امتداد اجتماعی پیدا کند و فقه در بستر و ساحت صرفاً علمی و دیسپلینی خود باقی نماند. علاوه بر این طیف عموماً پاسخ خود به مدرنیته را تنها در دفاع از آموزه‌های دین نمی‌داند و بلکه حتی مزایا و ثمرات مدرنیته را به نفع آموزه‌های دینی استفاده می‌کند؛ برای نمونه

نظام‌سازی از دین که از ره‌آوردهای مدرنیته است و به‌نوعی ارائه تفکر نظام‌واره از هر ایسمی می‌باشد، به‌طور جد در طیف نظام‌وار لحاظ می‌شود. اسلام سنتی مقاصدی - که آیت‌الله علی‌دوست از آن دفاع می‌کند - به موضوع عقب‌ماندگی جامعه اسلامی در تحولات پسامدرنیسم با بازسازی مفاهیم دینی در قالب فقه جواهری سعی در معقول و مقبول کردن آنها دارد. رویکرد نظام‌وار از آن جهت بر این طیف اطلاق شده است که در افق نگاه این طیف این حکمت‌های شریعت هستند که سمفونی احکام را تنظیم می‌کنند. آیات عظام و علمای اعلام نظام‌وار سنتی همچون شهید سید محمد باقر صدر، علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت‌الله جوادی آملی، هادوی تهرانی و آیت‌الله علی‌دوست را می‌توان از نمایندگان این طیف نام برد.

این نشان می‌دهد که اسلام سنتی نظام‌واره تنها ظرفیتی از حوزه‌هاست که توان گفت‌وگو با اسلام روشنفکری دارد وگرنه گفت‌وگوها و نقد اسلام وظیفه‌گرا - همانند نقد آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - در دهه هفتاد نشان داد که آنان بر نقدهای سروش ظفر نیافتند و اشکالات او همچنان باقی مانده است.

بازگردیم به محتوای درونی مناظره. این گفت‌وگو برای نسل جدیدی که حتی تبار آن را در دهه هفتاد هم ندیده بود جذابیتی نداشت. سخنان سروش حرف جدیدی نداشت و به پرسش‌های کنونی نسل جدید پاسخی نمی‌داد. شاید دلایل این بود که اساساً پروژه روشنفکری دینی در ایران به پایان رسیده و حتی عنوان پُرابهامی چون نواندیشی دینی نتوانسته است جای آن را پر کند.

از آن سو نیز فقه سنتی حتی در قالب فقه مقاصدی نیز راه‌حل جدیدی برای عبور تنگناهای فقه وظیفه‌گرا که بر ارکان فقهی جمهوری اسلامی سیطره دارد بیان نکرده و هنوز از واقعیت‌های اجتماعی جامعه ما عقب مانده است.

با این همه باید از سامانه فقه نظام‌واره دفاع کرد و فقیهان دیگری را که جسارت بیشتری

در این باره دارند روانه این نوع گفت‌وگوها کرد. بی‌شک سعی آیت‌الله علی‌دوست که قصد دارد با فقه مقاصدی به چالش پرسش‌های افرادی چون سروش رود مشکور است اما خود می‌داند که پشتوانه تنها بر فقه المقاصدی و البته رعایت حال دو گروه دیگر از فقهیان سنتی در حوزه، توان خارج کردن فقه سنتی در رویارویی با اندیشه مرده روشنفکری دینی در ایران را ندارد و باید مسیری دیگر انتخاب نماید.

۱۶۹

